

## صفات خدا

درس ۶: حضور مطلق خدا

دکتر استیون جی. لوسون

حالا در این جلسه به حضور مطلق خدا می‌پردازیم. و به نظر من ما داریم شروع به درک این مطلب می‌کنیم که چرا خدا اینقدر غیر قابل درک. این یعنی خدا بالاتر و فراتر از ظرفیت محدود ما برای درک اوست. جان کالون، الاهی‌دان بزرگ نوشت: «محدود و فانی (که من و شما هستیم) نمی‌تونه نامحدود و بی‌کران رو (که خدا هست) بفهمه یا درک کنه.

ریچارد سیبیز، پیوریتن بزرگ گفت: «چگونه محدود میتونه نامحدود رو درک کنه؟ ما می‌تونیم او رو بفهمیم اما نمی‌تونیم کاملاً درکش کنیم.»

حالا این به این معنا نیست که بگیم ما نمی‌تونیم خدا رو بشناسیم، ما می‌تونیم خدا رو بشناسیم و خدا رو می‌شناسیم. داشتن رابطه‌ی نجات‌بخش با خدا به واسطه‌ی عیسی مسیح به همین معناست؛ این شناخت خداست. و ما باید در فیض و شناخت خداوندان عیسی مسیح رشد کنیم. ما باید به طور عمیق‌تر و نزدیک‌تر به خدا رشد کنیم. اما هرگز نمی‌تونیم پُری وجود خدا رو درک کنیم.

و حالا این ما رو به سمت صفت بعدی هدایت می‌کنه که با کلمه‌ی لاتین آمنی (omni) شروع میشه که یعنی «همه یا مطلق». عالم مطلق، حاضر مطلق، قادر مطلق، این کلمات یعنی خدا همه چیز رو می‌دونه، خدا همه جا حاضره و خدا کاملاً قدرتمنده. در اینجا، این ذهن ما رو به طرف محدودیت‌های بیرونی میبره و نمی‌تونیم کل مفهوم اون رو درک کنیم.

اما می‌خواهیم به کتاب مقدس نگاه کنیم و ببینیم خدای ما چه شکلیه. این خدایی که شناختیمش کیه؟ او حاضر مطلقه. پس درحالی‌که به این صفت خدا می‌پردازیم - یعنی حضور مطلق او، چهار چیز هست که می‌خواهیم درباره‌ی حضور مطلق خدا به شما بگم.

شماره‌ی یک: او در همه جا حاضره. کتاب مقدس به وضوح با اسم این صفت، یعنی حاضر مطلق اعلام می‌کنه که خدا در همه جا حاضره. این یعنی او در همه جا حضور داره؛ او در هر مکانی، در هر نقطه از خلقتش حضور داره؛ هیچ جایی در جهان نیست که خدا اجازه ورود به اونجا رو نداشته باشه یا منع بشه. همونطور که در جلسه‌ی قبلی در موردش صحبت کردیم، خدا روحه، بنابراین ابعاد فضایی نداره.

او هیچ محدودیتی ندارد. او می‌تونه در یک زمان در همه جا حاضر باشه. و اجازه بدید که یک قدم جلوتر رفته و بگم که او می‌تونه با تمامی وجودش در هر زمان، در همه جا حاضر باشه.

من نمی‌دونم که وقتی جایی هستم، کاملا اونجا حضور دارم یا نه. گاهی اوقات ذهنم می‌تونه یک جای دیگه باشه و بدنم اینجا باشه، و من یک جان تقسیم شده هستم، اما خدا همیشه با تمامی وجودش کاملا حاضره. به نظرم متن ویژه برای این، مزبور ۱۳۹ آیه‌ی ۷ به بعده؛ به محض اینکه من این رو بخونم، شما بلافاصله اون رو می‌شناسید. «از روح تو کجا بروم؟» یک سوال بدیهیه که به یک پاسخ منفی اشاره داره: «هیچ کجا».

ما نمی‌تونیم جایی بریم و از روح خدا فرار کنیم. یا «از حضور تو کجا بگریزم؟» دوباره این سوال پرسیده شده و پاسخش «هیچ کجا» هست. حالا به این پاسخ، به این توضیح که در آیات ۸ و ۹ هست گوش کنید. این یک استعاره از قطب‌نمای شمال، جنوب، شرق و غرب، بدون اینکه از این عنوان‌ها استفاده کنه. «اگر به آسمان صعود کنم، تو آنجا هستی!» حالا، آسمان در شماله، بالاست، مستقیم رو به بالاست.

پس اگر به آسمان صعود کنم، یعنی به شمال؛ تو آنجا هستی. «و اگر در هاویه بستر بگسترانم – این یعنی گور، این پایینه – اینک تو آنجا هستی!» این جنوبه. «اگر بال‌های سحر را بگیرم؛ – خورشید از شرق طلوع می‌کنه – بال‌های سحر.» «در اقصای دریا ساکن شوم»، خُب، دریای مدیترانه در سرزمین مقدس در سمت غربه.

«اگر بال‌های سحر را بگیرم و در اقصای دریا ساکن شوم، در آنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود و دست راست تو مرا خواهد گرفت.» مهم نیست من کجا برم. به بالاترین جاهای آسمان، به اعماق گور، تا جایی که می‌تونم به دورترین نقطه‌ی شرق برم، جایی که خورشید طلوع می‌کنه، به غرب برم، جایی که دریا شکل گرفته، تو از قبل اونجا هستی.

در واقع، تو به من بسیار نزدیکی؛ دست تو روی من هست. همه‌ی اینها یعنی نمی‌تونیم از حضور خدا فرار کنیم. مهم نیست کجا بریم، خواه حیات باشه یا مرگ، زمان باشه یا ابدیت، زمین یا دریا؛ خدایا تو اونجا هستی.

حالا، مورد دوم، بیایید مشخص‌تر صحبت کنیم. بلندای آسمان. ما می‌دونیم که خدا در بلندای آسمان هست. می‌دونیم خدا بر تخت بلند و مقدس ساکنه. اما بیایید به بعضی از آیات نگاه کنیم و این رو با مدرک ثابت کنیم. این «تعالی خدا» نامیده میشه. یعنی خدا بالا در آسمان‌هاست.

مزمور ۱۲۳: ۱ «به سوی تو چشمان خود را بر می‌افرازم، ای که بر آسمان‌ها جلوس فرموده‌ای.» اینجا می‌بینیم، او در آسمان‌ها نشسته.

در ضمن، می‌دونید کلمه‌ی «آسمان» یعنی چی؟ یعنی «بلندی‌ها» و وقتی آسمان‌ها به شکل جمع هست، در واقع بلندترین بلندی‌هاست؛ یعنی خدا بالاتر از هر موجودی در جهان. هیچکس بالاتر از خدا نیست. در نمودار سازمانی جهان، خدا به تنهایی در رأس قرار داره. مزمور ۹۷: ۹ «زیرا که تو ای خداوند بر تمامی روی زمین متعال هستی.» بالاتر از زمین هستی.

هیچکس در سطح او نیست. بر همه چیز خداست. ما اشعیا ۶: ۱ رو خونديم: «خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود.» این جایگاه خداست. خدا همواره و همیشه بر تختش در آسمانه. در واقع وقتی یوحنا در کتاب مکاشفه در باب چهار آیه‌ی ۱، در حالیکه در جزیره‌ی پطمس بود، صدایی رو شنید که می‌گفت: «به اینجا صعود نما»؛ و دری در آسمان باز شد. و یوحنا در روح از جزیره‌ی پطمس، ربوده شد و گویی وارد آسمان شد. و او چی دید؟ اولین چیزی که دید چی بود؟

خیابان‌های طلایی نبود. دروازه‌هایی از مروارید نبود. نهر حیات نبود. نه اینکه چه کسی اونجاست، چه کسی اونجا نیست؟ اولین چیزی که دید، تختی قائم در آسمان بود. و هر چیزی در جهان معنای خودش رو در ارتباطش با این تخت پیدا می‌کرد. تختی در آسمان قائم بود و یک نفر بر تخت نشسته بود.

این پیغام بسیار واضحی در قرن اول به کلیسای اولیه بود، در حالیکه توسط امپراطوری روم مضروب می‌شدند.، اینکه نگران نباشید، یک نفر روی تختش نشسته. و او قیصر قیصرهاست. او شاه شاهانه، و داور داورانه، و رب‌الارباب هست؛ این پیغامش بود و این پیغام برای ما در این ساعت هم هست. اینکه خدا در آسمان‌های خودش هست و خدا بر تختش هست. خدا متعال و بلندمرتبه است. جامعه ۵: ۲ به طور واضح و مختصر می‌گه، «خدا در آسمان است.»

اشعیا ۵۷: ۱۵ «من در مکان عالی و مقدس ساکنم.» حتی وقتی گزارش برج بابل رو می‌خونیم، یادتونه؟ اونها سعی می‌کردند یک زیگورات بسازند که به بلندای آسمان برسه. چه چیز خنده داری. و در پیدایش ۱۱: ۵ می‌گه خداوند نزول کرد که ببینه. یعنی این توده‌ی شنی کوچیک که این پایینه. یعنی این خیلی کوچیکه و من خیلی بالا هستم؛ من باید پایین بیام و از گوشه‌ی چشم نگاهی بندازم. خداوند اینقدر والا و قدرتمند و متعاله. او در بلندای آسمانه. و وقتی به بالا و به او نگاه می‌کنیم، چقدر این حقیقت روح و قلب ما رو به وجد میاره. اگر ما فقط یک نگاه افقی

داشته باشیم، دلسرد خواهیم شد. اما اگر این نگاه عمودی رو به بلندای آسمان داشته باشیم، قلبمون به بالاتر از شرایط و موقعیت‌ها اوج میگیره.

اما یک چیز دیگه هم هست که می‌خوام بهش توجه کنید. اینکه نه تنها خدا در بلندای آسمانه، بلکه سوما، او نزدیکه، روی زمین. نه تنها او متعاله، بلکه هویدا هم هست. نه تنها او دوره، بلکه نزدیک هم هست. اجازه بدید بهتون بگم، این بهترین چیز در هر دو جهانه. شما نمی‌تونید خدایی بهتر از این داشته باشید.

خدایی که والاست و فرمانروایی و سلطنت می‌کنه، اما در عین حال خدایی‌ست که در اعماق چاه‌ها با منه. خدایی که در گودال با منه. خدایی که در وادی سایه‌ی موت با من راه میره. خدایی که در مهمترین و جزئی‌ترین قسمت‌های زندگی با منه. خدایی که در سختی‌ها با منه. خدایی که در چاه شیران با دانیاله. خدایی که با شدرک، میشک، عبدنغو در تون آتشه.

«چون در وادی سایه موت نیز راه روم از بدی نخواهم ترسید زیرا تو با من هستی. عصا و چوب دستی تو مرا تسلی خواهد داد.» چه تسلی عظیمی‌ست که بدونیم هرگز تنها نیستیم. اینکه خدا به علاوه‌ی یک، همچنان اکثریت رو تشکیل میده. اینکه خدا با ماست و خدا در ماست و خدا برای ماست و خدا پیشاپیش ما حرکت می‌کنه و خدا پایین ماست و خدا بالای ماست و او پشت سر ما حرکت می‌کنه تا از ما نgebانی و محافظت کنه. خدای ما با ماست. این چه حقیقت پر جلالیه.

تثنیه ۴: ۳۹ میگه «بیهوه خداست، بالا در آسمان و پایین بر روی زمین.» اشعیا ۵۷: ۱۵، من عاشق این آیه‌ام. به این متن گوش کنید: «زیرا او که عالی و بلند است و ساکن در ابدیت می‌باشد و اسم او قدوس است چنین می‌گوید» حالا او به ما خواهد گفت که خدا در دو جا زندگی می‌کنه. او دو تا آدرس داره. «من در مکان عالی و مقدس ساکنم و نیز با کسی که روح افسرده و متواضع دارد.»

خدا در بالاترین مکان جهانه و در پایین‌ترین مکان بر روی زمین، با کسانی‌ست که متواضع شده و حتی تحت ضربات سنگین زندگی کوبیده شده و روح متواضع و افسرده دارند، خدا میگه من با کسانی هستم که قلب متواضع و افسرده دارند.

او به کلیسا در مأموریت بزرگ وعده داد که «اینک من هر روزه تا انقضای عالم با شما هستم.» او در عبرانیان ۱۳: ۵ به ما میگه: «تو را هرگز رها نکنم و تو را ترک نخواهم نمود.» خدا در هر مصیبتی با ماست. او در هر آزمایش با ماست. او در هر طوفان زندگی با ماست؛ در واقع، من

فکر می‌کنم می‌تونیم فراتر رفته و بگیم: «او هرگز به اندازه‌ی زمانی که بیشترین نیاز رو به او داریم، به ما نزدیک نیست.»

ارمیا ۲۳ آیه‌ی ۲۳: «بیهوه می‌گوید: آیا من خدای نزدیک هستم و خدای دور نی؟ مگر من آسمان و زمین را مملو نمی‌سازم؟» اینجا خدا میگه: من خدایی هستم که دوره و خدایی که نزدیکه. او همه جا هست. در بلندای آسمان و با افرادی که روح متواضع و افسرده دارند. افسسیان ۴: ۶ میگه: «یک خدا و پدر همه که فوق همه (این فراباشندگی اوست) و در میان همه (این فراباشندگی اوست) و در همه شما است.» به این عبارات قیدی فکر کنید.

فوق همه. در میان همه. در همه. این حضور مطلق خداست. او در بلندای آسمانه. او در همه جا بر روی زمین. او به ما نزدیکه. او نزدیک ماست. او در اعماق جهنم هم هست. هیچ جایی نیست که خدا نباشه. و حتی خود خداست که غضبش رو در جهنم فرو می‌ریزه.

خود خداست که از غیر ایمانداران در جهنم انتقام میگیره. مکاشفه ۱۴: ۱۰ واقعاً یک متن کلیدی در رابطه با این حقیقته که ذهن رو باز میکنه. «او...» - اشاره به کسی که غیر ایمانداره، «از خمر غضب خدا که در پیاله خشم وی بی‌غش آمیخته شده است، خواهد نوشید.» این چه استعاره‌ای‌ست.

«و به آتش و کبریت معذب خواهد شد.» حالا به این گوش کنید. در حضور فرشتگان مقدس و در حضور بره. این غضب، این انتقام در حضور مستقیم بره اجرا خواهد شد. و من باور دارم که این منطقیه که به چنین مفهومی برسیم که بره خودش اجراکننده‌ی غضبش در جهنم خواهد بود.

گاهی اوقات چنین حرفی رو می‌زنیم: «اگر به مسیح ایمان نداری، اگر زندگی‌ت رو به مسیح نسپاری، به جهنم میری و از خداوند دور میشی.» کسانی که در جهنم هستند، فقط آرزو می‌کنند که ای کاش از خداوند دور بودند. فقط آرزو می‌کنند که به حال خودشون رها می‌شدند. فقط آرزو می‌کنند که می‌تونستند از غضب بره فرار کنند. فقط آرزو می‌کنند که دیگه در حضور او نبودند. حالا این باید با دوم تسالونیکیان ۱: ۹ تطبیق داده بشه که میگه: «ایشان به قصاص هلاکت جاودانی خواهند رسید از حضور خداوند و جلال قوت او.»

در اینجا این کلمه برای «حضور»، یک کلمه‌ی یونانیه که یعنی «دور از چشم خداوند»، «دور از روی خداوند.» و این یعنی خداوند روی خودش رو از اونها بر می‌گردونه. دیگه فیضی رو ارزونی نمیکنه؛ حتی فیض عام رو. بلکه خداوند لبخند چهره خودش رو از اونها بر می‌گردونه، چون اونها تا ابد تحت غضب او خواهند بود.

پس خداوند در بلندای آسمانه. خداوند در همه جا بر روی زمین. در واقع، حتی وقتی گزارش کشتی رو می‌خونیم و وقتی خداوند میگه وارد کشتی بشید؛ خدا میگه: «بیا تو» انگار خدا داخل کشتیه - «وارد شو.» خدا در اعماق جهنمه. خدا در همه جا حاضره.

اجازه بدید دو چیز درباره‌ی این حقیقت به شما بگم. این تسلی‌بخش و همچنین ملزم‌کننده هست. این یک شمشیر دو لبه هست. این در دو جناح عمل می‌کنه. من می‌دونم که شما در حالیکه به این موضوع فکر می‌کنید، از من جلو زدید. اول از همه، این تسلی‌بخشه. اینطور نیست؟ دونستن اینکه خدا در همه‌ی مصیبت‌های زندگی، در همه‌ی سختی‌های زندگی با ماست، من هرگز تنها نیستم. فیض او همیشه کافیه و با منه. او هرگز ما رو ترک نمیکنه و رها نمیکنه.

خدا در اعماق چاه‌های زندگی با منه. برای کمک به من، برای تسلی دادن به من، برای تشویق من. اما همچنین به این معناست که من هرگز نمی‌تونم از حضور خدا بگریزم. و افرادی هستند که مثل یونس سعی می‌کنند از حضور خدا فرار کنند. سعی می‌کنند به شهر دیگه‌ای برند. سعی می‌کنند به ایالت دیگه‌ای برند. سعی می‌کنند به سوی زن دیگه یا خانواده‌ی دیگه‌ای برند و فکر می‌کنند می‌تونند از حضور خداوند بگریزند. چقدر احمقند. شما هرگز نمی‌تونید از خداوند بگریزید، او در همه جا حاضره.

نه، این یک حقیقت ملزم‌کننده هست که خدا در همه جا حاضره؛ بنابراین ما نمی‌تونیم از گرفتاری‌هامون فرار کنیم. ما نمی‌تونیم از مشکلاتمون فرار کنیم، انگار که می‌تونیم از خدا دوری کنیم و به شرایط رسیدگی کنیم. حالا خدا در همه جا حاضره.

پس این حقیقت حضور مطلق خداست، فقط خدا حاضر مطلقه. بیایید دلگرم بشیم که ابلیس حاضر مطلق نیست. ابلیس مثل شیری غران به هر سو می‌چرخه و به دنبال کسی‌ست که او رو بدره. فقط یک ابلیس وجود داره و او فقط می‌تونه در یک زمان در یک مکان باشه. ما بیشتر با مأموران دون پایه‌ی او دست و پنجه نرم می‌کنیم. اینها زیر دست‌های او هستند. اینها روح‌های شریر او هستند که ما در واقع با اونها در جنگیم.

مثل اینه که یک نفر به اروپا بره که در جنگ جهانی دوم بجنگه و بگه: او با هیتلر جنگیده. خُب، احتمالاً او با هیتلر نجنگید، احتمالاً با سربازان آلمانی جنگید. در رابطه با جنگ روحانی ما هم به همین شکله. بیایید شادی کنیم که فقط خدا حاضر مطلقه، نه ابلیس. خُب، در حالیکه این جلسه رو به پایان می‌رسونیم، مطمئنم که بیشتر درباره‌ی این حقیقت فکر کرده و ذهن ما بیشتر باز

میشه. خدا غیرقابل درکه، ولی با اینحال می‌تونیم به وضوح این حقایق رو درک کنیم، اینطور نیست؟ اینکه خدا همواره و همیشه با ما حاضره و ما هرگز نمی‌تونیم از او بگریزیم.